

درآمدی بر سفرنامه‌های مسلمانان در عصر عباسی (۱۳۲-۶۵۶ ق)

مرتضی رضایی^۱

چکیده

جغرافیا بعنوان علم شناخت زمین، اگرچه توسط مسلمانان ابداع نشده اما با ظهور عصر ترجمه و آشنایی مسلمانان با این دانش، تحولات زیادی در آن ایجاد کردند. یکی از شعبه‌های جغرافیا سفرنامه‌ها است که دربردارنده‌ی داده‌های جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی، اجتماعی می‌باشد. بنابراین مفیدترین روش برای تبیین و تحلیل دوره‌های تاریخی بشر محسوب می‌شود.

سندی درباره‌ی سفرنامه‌ی اسلامی در عصر اموی وجود ندارد و شاید به احتمال بسیار ضعیف عباسیان این آثار را محو کرده باشد، اما واقعیت این است که مسلمانان در این دوره با این معرفت و سبک نگارش آشنایی نداشتند.

عباسیان همزمان با گسترش مرزهای اسلام و اراده برای کنترل و نظارت بر شهرها به سبب جزیه، خراج، مالیات و از سوی دیگر پیدایش بیت‌الحکمه و ترجمه‌ی کتاب‌های جغرافیایی، به تدوین و ثبت این آثار ارجمند و گرانبها اقدام کردند و در این زمینه می‌توان به فعالیت‌های علمی و سیاسی خلیفه‌الوائق بالله و المقتدر بالله اشاره نمود. آنچه در این مقاله خواهد آمد، توجه به بُعد دیداری و مشاهده‌ای سفرنامه‌ها و بررسی آنها با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی می‌باشد.

کلید واژه‌ها: سفرنامه، جهانگردان مسلمان، عصر عباسیان (۱۳۲-۶۵۶ ق)، جغرافیا، البلدان، صورة الأرض.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام.

۱- اهمیت سفرنامه‌ها

یکی از منابع قابل توجه مورخین، جغرافیدانان و جامعه‌شناسان برای درک گذشته‌ی بشر سفرنامه‌ها است. سفرنامه، شرح مسافرت‌های انسان در مکان دیگر است، شامل توصیف شهرها، آبادیها، کوهها، رودها، دریاها و... می‌باشد.

از راه‌های شناخت هر یک از دوره‌های تاریخی، سفرنامه‌هایی است که در طول هر دوره صورت پذیرفته است. در یک تعریف جامع‌تر منظور از سفرنامه، خاطرات و مشاهدات در طول مسافرتها است به طوری که چهار عنصر زمان، مکان، انسان و طبیعت در آن لحاظ شده باشد. آنچه اهمیت بسیار زیادی دارد؛ عینی و عینی بودن سفرنامه است، زیرا چه بسا افرادی بدون تحمل مشقت‌های سفر با توجه به نوشته‌های گذشتگان، کتاب‌هایی درباره‌ی موقعیت و جایگاه یک مکان جغرافیایی سخن بگویند؛ چنانچه جاحظ و ابن‌خردادبه چنین می‌کردند، اما به واقع این آثار را، نمی‌توان سفرنامه نامید بلکه تدوین و گردآوری است. به عبارت دیگر سفرنامه، رهاورد سفر برای تشنگان علم و معرفت است.

در اواخر قرن اول هجری سرزمینهای دور دست غرب در اروپای امروزی (اندلس) و سرزمینهای شرقی (افغانستان، تاجیکستان، پاکستان، هند) فتح شد و از سوی دیگر با تثبیت دولت عباسیان در اوایل قرن دوم هجری و آغاز نهضت ترجمه در عصر منصور، مهدی، هادی و مأمون عباسی، آثار زیادی از یونانی و سریانی به عربی برگردانده شد، از جمله کتابهای فلسفی، طب، طبیعیات بویژه مطالعات زمین‌شناسی.

از آنجایی که ژئوگرافی در یونانی به معنای «صوره الأرض» (شناخت زمین) بود، عربها به این علم جغرافی گفتند که مشتمل بر قَطْعُ الْأَرْضِ و اقلیم بندی، شناسایی راهها و دریاها و... می‌شد. مسلمانان به اسباب مختلف از جمله توصیه‌ی اسلام به گردش و سیر نمودن در روی زمین، تبلیغ و گسترش دین اسلام، تجارت و بازرگانی، فتوحات، دریافت مالیات و زکات و جزیه، خبر رسانی، جهانگردی و سیاحت، کتاب‌های زیادی با عنوان‌های المسالک و الممالک، مراصد، البلدان، جبال و میاه، الخراج، الفتوح، صورة الارض و اشکال العالم، حدود العالم و... نگاشتند. اما سفرنامه‌ها از آنجایی که بیشتر طرز نگرش مسلمانان نسبت به اطراف و محیط اسلامی خود و یا سرزمین‌های غیر اسلامی را نشان می‌دهند و بازگوکننده‌ی ویژگی‌های آن مناطق‌اند، از اهمیت بالایی برخوردار هستند.

به همین سبب عصر عباسیان (۱۳۲-۶۵۶ق / ۷۴۹-۱۲۵۸م)، سرآغاز مسافرت‌های جهانگردان مسلمان به دیگر مناطق بویژه سرزمین‌های غیر اسلامی شد و این نقطه‌ی عطفی در زمینه‌ی سفرنامه نویسی مسلمانان محسوب می‌شد:

اول؛ براساس مشاهدات میدانی و عینی نوشته شدند و نه مبتنی بر نوشته‌های قدما و گذشتگان. دوم؛ این آثار از اولین منابع غرب‌شناسی بشمار می‌آیند. سوم؛ به طور ملموس رویارویی آموزه‌های اسلامی با دیگر ادیان و فرق را نشان می‌دهند.

۱- البلدان

احمد بن ابی یعقوب أسحاق بن جعفر بن وهب بن واضح یعقوبی، تاریخ تولدش معلوم نیست اما وفاتش را یاقوت حموی به سال ۲۸۴ هجری ذکر کرده در حالی که در کتاب البلدان از او روایتی درباره‌ی انحطاط حکومت طولونیان در سال ۲۹۲ق کرده و نشان می‌دهد که مرگ او می‌بایست بعد از این سال بوده باشد. « ذَهَبَ الْمَلِكُ وَ التَّمَلُّكُ وَ أَلْزِيْنَةُ لِمَامُضِي بَنِي طُولُونِ » (یعقوبی، ۱۳۴۳، ص ۱۴۵). از یعقوبی بعنوان مصری و اصفهانی نام برده‌اند اما او متولد بغداد است. همچنین ملقب به کاتب، اخباری و عباسی بوده یعنی هم شغل دبیری داشته و هم آشنا به اخبار و حوادث تاریخی و نیز از موالیان منصور عباسی بوده است.

ظاهراً نیای سوم وی « واضح » در زمان ابوجعفر منصور (۱۳۶-۱۵۸ق) ساختن بخشی از باب الکوفه تا باب الشام و شارع انبار تا محله‌ی حرب بن عبدالله در بغداد را به عهده‌ی سلیمان بن مجالد و غلام خود واضح و عبدالله بن محرز قرار داد و به همین خاطر یکی از کوچه‌های بغداد به نام واضح نامگذاری شده است. واضح از موالی منصور عباسی و صالح بن منصور بود و به همین سبب به خاندان عباسی منسوب شده‌اند. از سوی دیگر واضح در سال ۱۵۸ق از طرف منصور به حکومت ارمینیه منصوب شد و تا پایان خلافت منصور بر سرکار بود و توانست بر ارمینیه و آذربایجان فرمانروایی کند تا این که در دوران مهدی عباسی به حکومت مصر نائل آمد. پدر احمد یعقوبی، اسحاق، کارمند عالی رتبه‌ی دیوان برید بوده است. بنابراین احمد یعقوبی یا دبیر و کاتب عباسی بوده و یا از پدر خود لقب برده است.

ظاهراً خاندان یعقوبی علایق شیعی داشته‌اند زیرا واضح در فرار ادریس بن عبدالله بن حسن بن حسن برادر نفس زکیه به مغرب که از واقعه‌ی فح جان سالم به در برد و رهسپار مصر شد، نقش داشت و ادریس توانست به طنجه بود و بربریان او را پذیرفتند. شاید هادی یا هارون عباسی به سال ۱۶۹ق به جرم از ادریس، واضح را به دار آویخته باشد. (همان، مقدمه‌ی مترجم، ۹-۱۰).

یعقوبی، معاصر ابوحنیفه دینوری (م ۲۹۰ق) و ابوجعفر احمد بن یحیی بلاذری (م ۲۷۹ق) و ابوعبدالله محمد مقدسی (م ۳۳۶ق) در عصر دوم خلافت عباسی بوده است.

چند اثر بر جای مانده از جمله تاریخ (از هبوط آدم تا حوادث سال ۲۵۹ق)، البلدان با موضوع جغرافیا و نام شهرها و مکانها و مشاکله الناس لزمانهم درباره‌ی تبعیت مردم در خلق و عادت از حاکم زمان خود و متأسفانه چند اثر هم مفقود گردیده است.

اهمیت البلدان در این است که یکی از اولین کتابهای دایره المعارفی درباره‌ی شهرها و مناطق و مکان های جغرافیایی می باشد و شاید مهم تر اینکه فردی مسلمان دیار خود را ترک می کند و به قصد دیدار شهرها و جمع آوری اطلاعات، راه پر خطر مسافرت را بر می گزیند. او به همین سبب به مغرب در افریقا رفته و در ارمینیه مدتی اقامت داشته و آنگاه به هند وارد می شود و شهرهای عربی و اسلامی همچون مکه، مدینه، عراق، فلسطین، اردن و مصر را نیز سیاحت نموده است.

۲- یعقوبی، کتاب البلدان را به پنج بخش تقسیم نموده است: ۱- بغداد ۲- سرمن رأی ۳- ربع اول (ربع مشرق)؛ از بغداد تا جبل، آذربایجان، قزوین، زنجان، قم، اصفهان، ری، طبرستان، سیستان، خراسان، و نیز شهرهایی که به خراسان پیوند خورده اند مثل تبت و ترکستان ۴- ربع قبلی (ربع سمت قبله)؛ مدینه، مکه و یمن.

۵- ربع شمال؛ بصره، حمص، دمشق، اردن، فلسطین، مصر، مغرب، وغان، اطرابلس و قیروان. یعقوبی در مقدمه‌ی البلدان می گوید: در دوران جوانی و به هنگام پویایی سن و تیز هوشی ام به دانش اخبار و مسافت بین شهرها همت کردم. در جوانی پیوسته مسافرت نمودم و مهاجرتم را ادامه دادم. زمانی هر جا کسی را از سرزمینی می دیدم، درباره‌ی آنجا از این که چه دارند؟ چه می کارند؟ ساکنین آن چه کسانی هستند؟ از عرب و عجم؟ چه می آشامند؟ از پوشاک، آیین و مراسم، گفتگوها، حاکمان، مسافت آن با نزدیکترین شهر دیگر. آنچه موثق ترین افراد بیان می داشت، می نوشتم. در این مسائل از اقوام مختلف، مردم آگاه و خبره در مناسبت و غیر آن، از اهل شرق و غرب پرسیدم و اخبارشان را نوشتم و روایت های آنها را دیدم و فتح مناطق را یاد کردم و نام شهر به شهر را از خلفا و امرا و میزان خراج و ... را نوشتم و هر خیر مورد اعتمادی را درباره‌ی شهرها بدست آوردم به آنها اضافه نمودم. (یعقوبی، مقدمه، ص ۴-۵).

اگرچه اثر یعقوبی که با سختیها و زحمات فراوانی انجام گرفته، قابل ستایش است اما او صرفاً به نام شهرها و موقعیت جغرافیایی و نام حاکمان و فتح آن کفایت کرده اما به ذکر خاطرات و روایتهای تاریخی و اطلاعات جزئی آبادی ها نپرداخته و به نظر می آید نتوانسته به وعده های خود در مقدمه‌ی کتاب جامه‌ی عمل ببوشاند. البته نباید غافل بود که کتاب البلدان بطور کامل به دست ما نرسیده و قسمت مهمی از آن که مربوط به بصره، مرکز شبه جزیره، هند، چین، بیزانس و ارمنستان و چند شهر بزرگ دیگر بوده، از بین رفته است.

یعقوبی در مقدمه گفته است « من دانستم که انسان نمی‌تواند بر همه‌ی عالم تسلط یابد و به - پایان راه برسد و هیچ آیین و شریعتی نمی‌تواند بطور کامل بر سرزمینها فراگیر شود و هیچ دینی تکمیل نمی‌گردد مگر با تسلط و احاطه بر تمام آبادیها ». (همان، ۶)

از آنجایی که یعقوبی وابسته به دستگاه خلافت بوده، دور از ذهن نیست که مأموریت داشته است گزارش هایی از مناطق مختلف تهیه کند تا خلیفه از روند گسترش اسلام، وضعیت سرزمینها و راهها و مسیرهای موجود اطلاع یابد.

۲- حدود العالم من المشرق إلى المغرب

این کتاب توسط مؤلفی ناشناخته در سال ۳۷۲ق تألیف شده و نگارنده، آن را به امیر گوزگانان (جوزجانان) به نام ابوالحارث محمد بن احمد، رئیس سلسله‌ی محلی فریغونیان (آل فریغون) تقدیم کرده است. نسخه‌ی منحصر به فرد کتاب در سال ۶۵۶ق بوسیله‌ی ابوالمؤید عبدالقیوم بن الحسین بن علی الفارسی استنساخ شده و نام مؤلف را « صاحبها کاتبها » گفته‌اند. (حدودالعالم من المشرق - إلى المغرب، ۱۳۷۲، ص ۱۷).

بارتولد، معتقد است که نسخه‌ی خطی حدودالعالم توسط ابوالفضل جرفادقانی (گلپایگانی) کشف گردیده است. (همان، ۲).

فریغونیان خود را به اولاد فریدون نسبت می‌دهند اما تاریخ پیدایش این قوم معلوم نیست. (همان، ۵-۶). بارتولد اعتقاد دارد که مؤلف حدودالعالم مسافرت نکرده بلکه از کتابهای دیگران سود جسته با وجود این او از هیچ مأخذ اسلامی نام نمی‌برد. (همان، ۷).

در مقدمه‌ی مؤلف آمده است: «... و پیدا کردیم همه‌ی شهرهای جهان که خبر او بیافتیم اندر کتابهای پیشینگان و یادکرد حکیمان با حال آن شهر به بزرگی و خردی و اندکی و بسیاری نعمت و خواسته و مردم و آبادانی و ویرانی وی و نهاد هر شهری از کوه و رود و دریا و بیابان با هر چیزی که از آن شهر خیزد. « مؤلف چندین بار واژه‌ی « پیدا کردم و پیدا کردیم » را در مقدمه ذکر کرده که مسافرت نکردن او را تقویت می‌کند اما نمی‌توان با قطعیت گفت که وی اصلاً سفر نکرده است. (همان، ۸۸-۸۹).

این کتاب دایره‌المعارف نامهای شهرها، رودها، کوهها و... است و نمی‌توان آن را سفرنامه نامید، از دیگر سوی اطلاعات بسیار زیادی درباره‌ی شهرهایی که نامشان در کتابهای دیگر نیست، آورده است مثل شهرهای نونون، همانان و بکسان در ناحیت هندوستان. (همان، ۲۰۱-۲۰۲).

و یا اخباری می‌دهد که دال بر مشاهده‌ی مستقیم و مسافرت وی دارد، مانند ؛

اهور: شهری است با ناحیت بسیار و سلطانش از دست امیر مولتان است و اندر او بازارها و بتخانه‌هاست. و اندر او درخت جلفوزه و بادام و جوز هندی بسیار است و همه بت پرستند و اندر وی هیچ مسلمان نیست. (همان، ۲۰۴).

رامیان: . . . و بر در شهر، بتخانه ای است و اندر او بتی است روئین به زراکنده و آن را بزرگ دارند و سی زن اندکی هر روزی گرد این بت برآیند با طبل و دف و پای کوبیدن. (همان، ۲۰۵).

مؤلف ناحیه‌های زیادی را که در آن باره اطلاع دارد، برشمرده است که عبارتند از: ناحیتهای چینستان، هندوستان، تبت، تغزغز، یغما، خرخیز، چگل، تخس، کیماک، غوز، بجناک ترک، خفچاخ، خراسان و حدود آن، ماوراءالنهر، سند، کرمان، پارس، خوزستان، جبال، دیلمان، عراق، جزیره، آذربادگان، ارمنیه، اژان، عرب، شام، مصر، مغرب، اندلس، روم، صقلاب، روس، بلغار، مروات، بجناک خزر، آلان، سریر، خزران، برطاس (بلغار)، براذاس، ونندر، جنوب، زنگستان، زابج، حبشه، بجه، نوبیه (نوبه)، سودان.

اگرچه اطلاعات تاریخی حدود العالم نسبت به البلدان، بسیار کم است و البلدان در زمینه‌ی مسافتها راهها و خراج و فاتحان شهرها اشاره‌های بیشتری دارد، اما برخی شهرهایی که منابع جغرافیایی از جمله البلدان نیاورده و یا از آن مفقود گردیده، حدود العالم آورده و یا متذکر شده - است.

۳- سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی مروزی

ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو قبادیانی مروزی معروف به حجت خراسان (۳۹۴-۴۸۱ق) در میگان بدخشان می‌زیست. زندگی پر فراز و نشیب او به سه دوره تقسیم می‌گردد؛

الف- از ۳۹۴-۴۳۷ق: او ادیب و دبیر با شغل دیوانی است.

ب- از ۴۳۷-۴۴۷ق: تحول درونی در وی به وجود می‌آید و برای زیارت حرم الهی، عازم مسافرت می‌شود و زندگی روحانی و عارفانه‌ای در پیش می‌گیرد.

ج- از ۴۴۷-۴۸۱ق: از جانب خلیفه‌ی فاطمی ابوتمیم معد بن علی ملقب به المستنصر بالله، مقام حجت که مرتبه‌ی سوم از درجات هفتگانه‌ی فاطمیان است، یعنی پس از ناطق، امام، نائب امام و ناصر، کسب می‌کند و مأمور دعوت مردم به اسماعیلیه و بیعت با فاطمیان در خراسان و سرپرستی شیعیان فاطمی می‌گردد.

ناصر خسرو به سبب تغییر روحیه و انقلاب درونی در پنجشنبه ششم جمادی الاخر سال ۴۳۷ق، غسل کرده و به مسجد جامع می‌رود و نماز بجا می‌آورد و از خدا می‌خواهد که توفیق انجام واجبات و ترک منهیات یابد. آنگاه به مرو می‌رود تا به سبب سفر حج از شغل دبیری خود استعفا خواهد.

او سفرنامه‌ی خود را به ترتیب این‌گونه نوشته است:

سرخس، نیشابور، قومس، سمنان، ری، قزوین، شمیران، سراب، تبریز، خوی، برکری، وان، اخلاط، بطلیس، ارزن، میافارقین، آمد، حران، قرول، حلب، جند قنسرین، سرمین، معره النعمان، کویمات، حماه، عرقه، طرابلس، قلمون، طرابلس، بیروت، صیدا، صور، عکه، طبریه، حيفا، کنیسه، رمله، ده‌خاتون، قریه العنب، بیت‌المقدس، مشهدالخلیل، عسقلان، تنیس، صالحیه، مصر، قاهره، اسیوط، عیذاب، جده، مکه، طائف، یمامه، احساء، بصره، ابله، عبادان، اصفهان، طبس، قائن و بلخ.

سفرنامه‌ی ناصر خسرو به واقع نمونه‌ی کاملی از یک سفرنامه به سبک امروزی است. او در طول مسافرت خود آنچه دیده و به آن برخورد کرده یادداشت کرده است. آنچه به نظرش جالب و جذاب آمده، بسیار دقیق نقل کرده اما به راحتی از امور مهم گذر نموده است؛

مثلاً درباره‌ی وصف مسجد جامع آمد می‌گوید: «و مسجد جامع هم از این سنگ سیاه است چنانکه از آن راست‌تر و محکم‌تر نتواند بود. و در میان جامع دو بیست و اند ستون سنگین برداشته است هر ستونی یک پاره سنگ و برستونها طاق زده است همه از سنگ و بر سر طاقها باز ستونها زده است، کوتاه‌تر از آن. و صفی دیگر طاق زده بر سر آن طاقهای بزرگ. و همه بامهای این مسجد به خر پشته پوشیده همه نجارت و نقارت و منقوش و مدهون کرده ...» (ناصر خسرو قبادیانی مروزی، ۱۳۵۶، ص ۱۴).

یا توصیف بیت المقدس، «شهری است بر سر کوهی نهاده و آب نیست مگر از باران، و به رستاقها چشمه‌های آب است اما به شهر نیست. و شهری بزرگ است که آن وقت که دیدیم بیست هزار مرد در وی بودند و بازارهای نیکو و بناهای عالی. و همه زمین شهر به تخته سنگها فرش انداخته و هر کجا کوه بوده است و بلندی، بریده‌اند و هموار کرده چنانکه چون باران بارد همه زمین پاکیزه شسته شود. و در آن شهر صنایع بسیارند و هر گروهی را رسته‌ای جدا باشد. و جامع آن مشرقی باشد.» (همان، ۳۶). اطلاعات بسیار ریز و دقیق در این سفرنامه زیاد است، مثلاً نام پادشاه ولایت آذربایجان که در خطبه ذکر می‌شد «الأمیر الأجل سیف‌الدوله و شرف‌المله أبو منصور و هسودان بن محمد مولی‌أمیر المؤمنین» (همان، ۸) و یا امیر دیلم که عادل و مقتدر بوده را اینگونه معرفی می‌کند «مرزبان‌الدیلم جیل‌الجیلان أبو صالح مولی‌أمیر المؤمنین و نامش جستان ابراهیم است» (همان، ۷-۸) و یا برشمردن ده محله‌ی قاهره (ص ۸۸)، چهار جامع قاهره (ص ۸۰)، زیارت مشاهد انبیاء مدفون در بیت‌المقدس (همان، ۳۸-۶۰).

۴- أخبار الصین و الہند یا رحلہ السیرافی إلی الہند و الصین و الیابان و اندنوسیه یا [سلسه التواریخ]

سلیمان سیرافی، بازرگان ایرانی از مردم بندر سیراف بر ساحل خلیج فارس بود که به چین سفر کرد و خاطرات سفر خود را در کتابی به زبان عربی نوشت. به نوشته‌ی حورانی در سال ۳۳۷ ق

یک نویسنده‌ی ناشناس، یک مجموعه از گزارشهای بازرگانان را درباره‌ی راه دریایی از سیراف به خانفوا (بندر کانتون) و رسوم هندیها و چینی‌ها گردآورد. این کتاب بعدها به اخبار الصین و الهند معروف شد و به بازرگانی به نام سلیمان که نامش در کتاب آمده، نسبت داده شده است. (ابوزید بلخی، ۱۳۸۱، ص ۱۴).

سلیمان از ایرانیان اصیل است زیرا سیراف هنوز یک قرن بعد از او آیین مزدیسنا دارد و حتی یکی از نحوین عرب سیرافی (۲۹۱-۳۶۸ق) فرزند یکی از به دینان این شهر به نام بهزاد بوده است. تاریخ تألیف سلسله التواریخ، مطابق متن آن، ۲۳۷ق/۸۵۱م می‌باشد و از لحاظ قدمت و محتوای مطالب دقیق و کاملاً علمی است و یکی از مفاخر تاریخ ادبیات و علوم ایران به شمار می‌رود و بر عجایب ابوالمؤید بلخی و ماللهند بیرونی برتری دارد. (ابوزید سیرافی، ۱۳۳۵، ص ۵).

در آخر کتاب اول آمده است که شخصی به نام محمد در سال ۱۰۱۱ق کتابت آن را به عهده داشته است. اما در کتاب دوم از مسافرت فردی به نام ابن وهب و از فرزندان هبّار بن الأسود در زمان فتنه‌ی

صاحب الزنج ۲۵۷ق/۸۷۰م. از بصره به سیراف و چین می‌رود و با پادشاه چین دیدار می‌کند و درباره‌ی نسبت خویش با پیامبر اسلام، چگونگی فتح ایران، عربها و اوصاف پیامبر با وی سخن گفته است و حتی روایت شاد تصاویر پیامبران آسمانی از جمله نوح(ع)، موسی(ع)، عیسی(ع) و محمد(ص)، در این قسمت آمده است. (همان، ۷۰-۷۵)

در انتهای کتاب دوم، سال استنساخ ۵۹۶ق (۱۱۹۹م) ذکر گردیده است. (همان، ۱۰۸) گفته‌اند شصت و پنج سال بعد از سلیمان، ابوزید حسن بن یزید سیرافی، سفرنامه‌ی او را خوانده که اطلاعات زیادی از هند و چین و چگونگی زندگی مردم در بر داشته آنگاه ابوزید داده‌های دیگری هم از ابن وهب قریشی درباره‌ی چین دریافت کرده و به آن افزوده است. (ابوزید بلخی، صص ۱۴-۱۵)

و شاید قسمت دوم این سفرنامه را ابوزید حسن سیرافی، شصت و پنج سال بعد پایان داده باشد. (ابوزید سیرافی، ۱۳۸۱، ص ۵)

در متن عربی چاپ عراق (۱۳۸۰ق/۱۹۶۱م) آمده است که ابوزید حسن سیرافی، سلسله التواریخ را به سال ۸۵۱ق تدوین کرد و وصف چین و هند و جزایر دیگر را به آن افزود.

ابوزید حسن بن یزید سیرافی در نیمه‌ی اول قرن چهارم هجری می‌زیسته است و بنا بر مقدمه‌ی چاپ عراق وی در سال ۲۸۹ق/۹۰۳م در سیراف متولد گردیده و پدرش فقه و ادبیات و فلسفه تعلیم می‌داده و مفتی مسجد جامع رصافه بغداد بوده است. (ابوزید السیرافی، ۱۳۸۰، ص ۹)

او را عمو زاده‌ی مزید بن محمد بن بستاشه حاکم سیراف دانسته‌اند. ابوزید آغاز زندگی را در سیراف گذراند، سپس در سال ۳۳۰ق از سیراف به بصره رفت و در آنجا اقامت نمود و در سال ۳۶۴ق/۹۸۷م وفات یافته است.

در قرن سوم هجری رابطه‌ی بازرگانی میان بندر سیراف و بصره با هند و چین بطور پیوسته ادامه داشت و بازرگانان مسلمان و ناخدایان ایرانی و عرب این راه پر خطر را می‌پیمودند. در واقع رونق دو بندر سیراف و بصره، مرهون تجارت با هند و چین بوده است.

برخی معتقدند تاجرانی از فرقه‌ی اباضیه در نیمه‌ی اول قرن سوم هجری به چین رفته‌اند؛ از جمله ابوعبیده عبدالله بن قاسم از علما و بازرگانان بزرگ و یا نصر بن میمون که در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری در بصره می‌زیسته است. هر چند تفصیلی از این سفرها به جز گزارشهای همشهری وی سلیمان سیرافی در دست نیست اما می‌تواند مسافرت این عده به چین، منبعی برای ابوزید و ابن وهب قریشی تاجر بوده باشد. (ابوزید بلخی، صص ۱۳-۱۴)

از آنجایی که دیداری میان مسعودی و ابوزید صورت گرفته، برخی کارشناسان، اطلاعات مسعودی درباره‌ی هند را از ابوزید و آگاهیهای مغرب و جزیره العرب ابوزید را از مسعودی بیان داشته‌اند. (همان، ص ۱۵)

این سفرنامه، اثر بسیار گرانبهایی است مشتمل بر شرح آداب و عادات، اخلاق و قوانین اجتماعی دنیای قدیم بویژه هندوستان، جاوه، چین و دیگر سرزمینهای شرق دور و شرح خصوصیات نژادی، منافع اقتصادی و فواید تجارتي کشورهای مزبور و از این حیث تقریباً در میان تألیفات شرقی بی-همتا می‌باشد. (ابوزید سیرافی، ۱۳۳۵، صص ۳-۴)

نام سلسله التواریخ نسبتی ارتباطی با نسخه‌ی خطی کتاب ندارد. این سفرنامه به سال ۱۱۳۱ق/۱۷۱۸م. به فرانسوی ترجمه شد و تردیدهایی درباره‌ی آن مطرح گردید. سپس در سال ۱۹۲۲م. گابریل فراند فرانسوی، این کتاب را از روی متن ناقص عربی کتابخانه‌ی پاریس به فرانسوی ترجمه کرد.

گابریل فراند می‌گوید: « اصل کتاب نام و عنوانی ندارد ولی در دایره المعارف جدید الطبع المنجد به این عنوان برخوردیم؛ [سلسله التواریخ کتاب فیه وصف السیاحات البحریه التي تام بها العرب و العجم من مراسی البحر الفارسی إلى البلاد الهند و الصين، الفه سلیمان التاجر و أبوزید حسن.]» (همان، ص ۴)

بنابراین اسم اصلی کتاب سلسله التواریخ است با توجه به نسخه‌ی کتابخانه‌ی ملی پاریس که مکرر به زبان فرانسه ترجمه و انتشار یافته و مأخذ ترجمه‌ی فارسی آن به علت عدم دسترسی به نسخه‌ی عربی، ترجمه‌ی فرانسوی فراند در سال ۱۹۲۲م بوده است. (ابوزید سیرافی، ص ۴)

با این کتاب مسیر کشتی‌های بازرگانی و دریانوردی قدیم از دریای پارس تا دریای چین را می‌توان ترسیم کرد.

ترجمه‌ی فرانسوی فراند توسط محمد لوی عباسی به نام « شگفتیهای جهان باستان » در سال ۱۳۳۴ش به فارسی برگردانده شد. (همان، ۴)

به زبان عربی « رحله السیرافی إلى الهند و الصین و الیابان و اندنوسیه » توسط دار منشورات البصری عراق در سال ۱۳۸۰ق/۱۹۶۱م چاپ شده است.

دکتر حسین قره چانلو این کتاب را با عنوان « سلسله التواریخ » برابر با نسخه‌ی سیزگین، یکی از کتابشناسان ترک که نسخه‌ی کاملتری پیدا کرد و جزء متون کمیاب عربی به چاپ رسانید، در سال ۱۳۸۱ش از سوی انتشارات اساطیر و با همکاری مرکز بین المللی گفتگوی تمدنها ترجمه کرد.

برخی مطالب عجیب و غیر معقولانه مثل دریای یاجوج (غوز) و مأجوج (ماغوز) و انواع ماهیان آن. و یا رد پای آدم (ع) در قلعه‌ی کوه سرانندیب را ذکر کرده است.

داده‌های بسیار زیاد مردم شناسی و جامعه شناسی از جمله آداب و رسوم ازدواج، کفن و دفن، خوراک، آیین و مذهب، علوم مختلف، تنبیه مجرمان و... مانند علل کاهش اجناس در بندر خانفوا (کانتون) چین به سبب آتش‌سوزی خانه‌ها، غرق شدن کشتی‌ها و یا به غارت برده شدن کشتی‌ها (ص ۳۳)، تعیین قاضی مسلمان از سوی پادشاه و وزیر چین در خانفوا لباس مردم کوچک و بزرگ چین در تابستان و زمستان، حریر است، عمامه نمی‌پوشند و خوراکشان برنج و یا ماهی درکنار آن است اما پادشاهان نان‌گندم، گوشت خوک و دیگر حیوانات را می‌خورند. چینی‌ها چون به دستشویی می‌روند، خود را با آب نمی‌شویند، بلکه آلودگیها را با کاغذ چینی پاک می‌کنند. آنها مردار و شبه آن را می‌خورند همانند آنچه مجوس در درست می‌کنند و می‌خورند، چون دین ایشان به مجوس شباهت دارد. آنها دزدان را می‌گیرند و می‌کشند. فلوس، پول رایج سرزمین چین است و آنها طلا، نقره، مروارید، دیبا و حریر فراوان دارند. مرده را یک سال در آهک قرار می‌دهند تا آب را بمکد و جسد سالم بماند، آنها پادشاهان را در شیره‌ی درخت صَبَر و کافور قرار می‌دهند و بعد دفن می‌کنند و آنگاه سه سال بر مردگان خود می‌گریند و خوراک و غذا را از آنها قطع نمی‌کنند. مردم چین از کوچک و بزرگ، فقیر و دارا، خط و نوشتن را می‌آموزند. کالاهای مخصوص پادشاه چین عبارتند از معادن نمک و گیاهی به نام ساخ (چای) که با آب داغ می‌نوشند و به قیمت گزاف می‌فروشند، در هر شهر بالای سر شاه آن شهر، زنگی به نام ذرا آویزان است و این زنگ با نخی از کاخ تا کنار راه عمومی کشیده شده است تا هرکس ظلمی دیده باشد، آنرا بکشد. (همان، ص ۳۴-۵۰)، هرکس بخواهد در چین از جایی به جای دیگر سفر کند از پادشاه و خواجه‌ی شهر خود، دو نامه می‌گیرد که نامه‌ی پادشاه برای طول راه سفر است.

۵- الأعلاق النفیسه

أبوعلی احمد بن عمر بن رسته اصفهانی به سال ۲۹۰ق و یا ۳۱۰ق اثر گران سنگ الأعلاق النفیسه را نوشته است. این کتاب در هفت مجلد بوده که متأسفانه فقط مجلد هفتم آن باقی مانده است. (بن رسته، ۱۳۸۰، ص ۵).

اگرچه توصیف وی درباره ی راهها چندان گویا نیست اما در عوض از جغرافیای نجومی و ریاضی با توجه به آیات قرآنی سود جسته و به تقسیم اقالیم به روش یونانی و هفت اقلیم ایرانی نظر داشته است. توجه خاصی به ایران که زادگاهش می باشد، داشته و آگاهیهای او از جزیره العرب، یمن، صنعا، بغداد، قسطنطنیه، ایاصوفیه و بیزانس، کوتاه و مختصر اما بسیار ارزنده و جالب است. این رسته، تنها جغرافیادانی می باشد که در وصف روم و بیزانس، شهرهای و عجایب آن، مطالب قابل توجهی بیان می دارد. (همان، مقدمه مترجم، صص ۵-۶).

او ابتدای کتاب را با جغرافیای ریاضی، نجومی، افلاک، کره‌ی زمین، ماه، خورشید و اجرام آسمانی شروع می کند و همواره از آیات قرآن بهره می برد. آنگاه به وضعیت کعبه، اندازه، حجم و تاریخ بنای آن توسط حضرت ابراهیم(ع)، چشمه‌ی زمزم و اوصاف آن اشاره می نماید و سپس به توصیف شهر مدینه پرداخته است.

این رسته در سال ۲۹۰ق در موسم حج بوده و کتیبه‌های آن را در کتاب خود می نگارد «نسخه الكتاب الذی حول صحن المسجد فوق الطاقات دون الشرفات علی ماقرأناه فی موسم سنه تسعین و مأتین» (ص ۷۵).

او علاقه‌ی زیادی به اعداد و ارقام داشته و در هر کجا که توانسته اشیاء را برشمرده از جمله درها، ستونها، طاقها، طولها و عرضها و حتی در آخر کتاب به بحث از اوایل (اولین‌ها) پرداخته است : عدد کنگره‌های مسجد در طرف قبله ۲۲ عدد است (ص ۷۶)، تعداد قندیلها و چراغهای نورانی مسجد پیامبر با چهل چراغ قبله ۸۸ عدد است (ص ۷۸)، طول منبر رسول الله(صلعم) سه ذرع و نیم است (ص ۷۷).

اطلاعات جزئی و با ارزشی عرضه می دارد :

قتیبه بن مسلم در ماوراءالنهر خراسان در شهری که بیگند می گفتند، دیگهای بزرگی را یافت که بوسیله‌ی نردبان بالا می بردند. (ص ۹۰)، در سرزمین روم، بازهای عجیبی به کثرت کلاغها وجود دارد، این بازها گروه گروهند و به سبب زیادی آنها، مردم نمی توانند مرغ خانگی برای خود نگهدارند. (ص ۹۰).

هرکس وارد سرزمین زنگبار شود، به بیماری جرب(گری) مبتلا می شود. (ص ۹۴)، من می گویم ساختمانی از گچ و آجر با شکوهتر از ایوان کسری در مدائن نیست. (ص ۹۵)، مذهب عامه‌ی مردم صنعا و سایر شهرهای یمن، تشیع است و بیشترین قَسَم آنها به حق امیرالمؤمنین علی است.

(ص ۱۳۱)، (خروج الملك إلى الكنيسة العظمى التي للعامه [قسطنطنیه]) طریقه‌ی رفتن سلطان به کلیسای بزرگ که به عموم مردم تعلق داشت (کلیسای ایاصوفیه)، (ص ۱۱۷)، بازرگانان هندی که شراب نمی‌نوشتند نه کم و نه زیاد. (ص ۱۵۳).

اشاره به آداب و رسوم مناطق مختلف (صفه بلاد الهند) بویژه هند، سرزمین برداس (ص ۱۳۰)، سرزمین بلکار (ص ۱۳۱)، سرزمین مجغریه (ص ۱۳۱).

الأعلاق النفیسه، اولین مأخذی می‌باشد درباره‌ی اولین‌های تاریخ پرداخته است؛ اولین زنی که دستش به خاطر دزدی بریده شد، دختر سفیان بن عبدالأسد از قبیله‌ی مخزوم (ص ۲۲۸)، اولین قاضی که در عراق در شهر مدائن قضاوت کرد، سلمان بن ربیععه بود (ص ۲۳۰)، اولین مسجدی که در اصبهان ساخته شد، مسجد خُشینان بود. (ص ۲۳۷).

۶- سفرنامه ابن فضلان

پادشاه صقالیه به نام ألمش بن یلطوار نامه‌ای به خلیفه‌ی عباسی المقتدر بالله ابوالفضل جعفر بن المعتضد (۲۹۵-۳۲۰ق) نوشت و از او درخواست کرد تا کسی که فقیه و عالم دین است برای دعوت مردم آن منطقه به آیین اسلام روانه سازد. کسی که نامه را آورد، عبدالله بن باشتو الخزری نام داشت. افرادی به نامه‌ی سوسن الرسی غلام نذیر حرمی، تکین ترکی و بارس صقلایی در این سفر ابن فضلان را همراهی می‌کنند. منابع تاریخی نام نماینده‌ی خلیفه را احمد بن فضلان بن عباس بن راشد بن حمّاد ذکر کرده‌اند. (رساله ابن فضلان، ۱۳۷۸، ص ۱۴).

۱- معجم البلدان، یاقوت حموی، ج ۱، (ص ۴۸۶-۴۸۸) - ذیل واژه‌ی «بلغار»

دکتر سامی الدهان (عضو هیأت علمی دانشگاه دمشق) در مقدمه‌ی کتاب می‌گوید:

«اسلام در نیمه‌ی قرن دوم هجری (هشتم میلادی) امپراتوری بزرگی بوجود آورد که حدود آن مرزهای هند در شرق و اقیانوس و اقیانوس اطلس در غرب و کوههای قفقاز در شمال و صحراهای افریقا در جنوب بود. مسلمانان برای اداره‌ی این امپراتوری اموری مثل جزیه، خراج، مسالک و ممالک، شهرها، اقلیم‌ها و توصیف مردم و... اقدام کردند، در نتیجه کتابهای سفرنامه و جغرافیا را به نگارش در آوردند. بازرگانان، حکومتها و افراد، هیأت‌هایی را به شهرها و سرزمینهای دیگر می‌فرستادند:

از جمله در زمان خلیفه الواثق بالله (۲۲۷-۲۳۲ق) هیأتی به سرکردگی سلّام ترجمان برای اطلاع از سد یاجوج و مأجوج می‌فرستد یا ابودلف را به میان ترک آسیای مرکزی، چین و هند روانه می‌دارد و یا گروهی به سرپرستی محمد بن موسی خوارزمی برای شناسایی غار الرقیم و غار اصحاب کهف اعزام می‌دارد. «

سفرنامه‌ی ابن فضلان هم از این دست اقدامات می‌بایست باشد که در راستای گسترش اسلام به دیگر مناطق صورت گرفته است.

مسافرت آنها در روز پنجشنبه ۱۱ صفر ۳۰۹ق از بغداد شروع می‌شود و از شمال شرقی وارد منطقه‌ی جبال شده از همدان و ری می‌گذرند و از رود جیحون عبور می‌کنند و به بخارا می‌رسند. آنگاه با مشکلات فراوان از خشکی‌ها و صحراهای آن دیار رد می‌شوند. در نهایت بعد از یازده ماه پیمودن مسافت طولانی و تحمل رنجها و دشواریها در روز یکشنبه ۱۲ محرم ۳۱۰ق، به سرزمین صقالبه (بلغار) در منطقه‌ی ولگا می‌رسند.

ظاهراً ابن فضلان، نامی غیر عربی می‌باشد و اینکه او غلام محمد بن سلیمان معروف به «کاتب الجیش» باشد که در سال ۲۹۲ق/۹۰۴م. مصر را از دست آل طولون گرفت، تقویت می‌کند. در فاصله‌ی دامغان به نیشابور از ترس جان، خود را در کاروان ناشناس نشان می‌دهد. (ص ۷۴). سرمای شدید جرجانیه را بدان علت بازارها و کوچه‌ها را خلوت دیده و نیز یخ زدن ریشه‌های خود را بعد از حمام را ذکر می‌کند.

در بخارا از کمکها و مساعدتهای ابو عبدالله محمد بن احمد الجیهانی _ کاتب امیر خراسان _ که ملقب به شیخ عمید خراسان بوده سخن می‌گوید. (ص ۷۶).

گزارش او از سرزمین روسیه و اخبارش از فرهنگ و آداب و رسوم مردم آن نواحی و سفر به سرزمینهای شمالی (اسکاندیناوی) به جرأت می‌توان تنها منبع قدیمی خاورشناسان خواند. روایت‌های نادر او از این مناطق به لحاظ دست نخوردگی و استحکام متن، منحصر و یگانه است.

۷- أحسن التقاسم فی معرفه الأقالیم

أبو عبدالله محمد بن احمد بن البناء البشاری المقدسی در سال ۳۳۶ق/۹۴۷م در بیت المقدس متولد شد. معاصر وی ابن ندیم (م ۳۷۷ق) - صاحب الفهرست - شاید نام او را به علت غفلت و فراموشی در کتاب خود نیاورده است. کتاب مقدسی دارای امتیاز توجه ویژه به مشاهده و شناخت مستقیم محیط است.

او در مقدمه‌ی کتاب می‌گوید: « بدانید که این کتاب را بر اصول استتار پایه گذاردم و به ستونهای محکم مستند کردم و کوششی شایسته اعمال نمودم و از فهم صاحبان خرد یاری جست. شالوده‌های آن را بسیار محکم کردم و آنچه دیدم و فهمیدم و شناختم و به آن خو گرفتم، توصیف نمودم و برای روشن شدن مسائل، از مردم آگاه و خردمند و نه از کسانی که به فراموشی و اشتباه شهرت دارند، کمک گرفتم... و به آنچه قلبم نمی‌پذیرفت و عقلم آن را تنها به صرف ذکر آن و یا اینکه گمان کرده بودند، قبول نکردم ... » (مقدسی، ۱۴۰۸ه.ق، ص ۱۹).

او در مقدمه‌ی کتاب خود، پیشگامان جغرافیدانان مسلمان را ذکر می‌کند و به شیوه‌ی نوین علمی، سوابق تحقیق را به گونه‌ی آکادمیک آن رعایت می‌کند و از ابو عبدالله الجیهانی - وزیر امیر خراسان نصر دوم پسر احمد (م ۳۳۱ق) - که کتاب خود را «المسالک و الممالک» بین سالهای

۲۷۹ تا ۲۹۵ ق نوشت و ابن فقیه همدانی، که در سال ۲۹۰ ق/۹۰۳ م کتاب «البلدان» را تألیف کرد و ابوزید بلخی که در حدود سال ۳۰۸ ق/۹۲۰ م «صوره الأقالیم» را نگارش کرد و یا درباره‌ی جاحظ (م ۲۵۵ ق) و ابن خردادبه (م ۳۰۰ ق) می‌گوید: «دو کتاب بسیار کوچکی که فایده‌ی زیادی ندارند، نوشته‌اند» او به هر دو اثر ایراد می‌گیرد که آنچه ندیده‌اید، چرا گفته‌اید و شرح کرده‌اید. «و إنما یدرک بالمعاینه و الخبر فیئنی» (همان، ۲۱).

مقدسی زمان نگارش کتاب را در مقدمه، سال ۳۷۵ ق ذکر می‌کند.

مطالب این کتاب بدین ترتیب است؛ ۱- دریاها و رودها ۲- ذکر اسامی و تشابه‌های اسمی آنها ۳- ویژگیهای شهرها ۴- مذاهب و اهل ذمه ۵- اسباب نامگذاری شهرها ۶- ذکر مکانهای مختلف ۷- شهرها از شرق به غرب ۸- اقلیم‌های دنیا

او اقلیم‌ها را به دو دسته‌ی بزرگ تقسیم کرده است؛

الف- اقلیم‌های عربی شامل ۱. جزیره‌العرب ۲. عراق ۳. آقور ۴. شام ۵. مصر ۶. مغرب

ب- اقلیم‌های غیرعربی ۷. اقلیم شرق و هیطل و خراسان ۸. دیلم ۹. رحاب ۱۰. جبال ۱۱. خوزستان ۱۲. فارس ۱۳. کرمان ۱۴. سند

أحسن التقاسیم، اولین کتابی می‌باشد که درباره‌ی شهرهای هم نام، و ویژگیهای شهرها و آبادیهای مختلف و وجه تسمیه‌ی آنها پرداخته‌است. در واقع یک دایره‌المعارف جغرافیایی درباره‌ی شهرهای عصر نگارنده است که اطلاعات فراوان، جزئی و مختصر در موضوعات شهرها، رودها، دریاها، مردم، فرهنگ، زبان، دین و مذهب و... انتقال می‌دهد. مثلاً ۲۸ فرقه و مذهب در اسلام را اعم از فرق فقهی، کلامی، حدیثی و یا مذاهب از بین رفته را بر می‌شمرد، برخی نکات دقیق و مهم مانند فارسی بودن زبانهای عربیهای صحراهای جزیره‌العرب (ص ۹۱)، لهجه‌ی حمیری که جیم را کاف تلفظ می‌کردند. (رجس رِکس)

مقدسی، داده‌هایی از جمله آب و هوا، مذهب و فرقه، زبان و لهجه، نحوه‌ی قرائت قرآن، تجارت، نوع پول، نوع وزن، آداب و رسوم، وضعیت آب، معادن، قبور و زیارتگاهها، قبایل، مسافتها و... را در مباحثی کوتاه مربوط به هر ناحیه با عنوان «جُمْلُ شُؤُونِ هَذَا الْإِقْلِیمِ» (کلیاتی درباره‌ی این ناحیه) به خواننده انتقال می‌دهد که سبب امتیاز اثر او بر سایرین شده است.

و مذاهبهم بمکه و تمامه و صنعاء و قُرح سَنَه، و سواد صنعاء و نواحیها مع سواد عمان شراه غالبه، و بقیه الحجاز و اهل الرأی بعمان و هجر و صعده شیعیه، و شیعیه عمان و صعده و اهل السروات و سواحل الحرمین معتزله إلّا عمان. (ص ۹۰-۹۱) و الغالب علی فقهاء هذا الإقْلِیمِ [اقلیم العراق] و قضاته، أصحاب أبی حنیفه. (ص ۱۱۳).

آنچه بطور مشهود می‌توان قضاوت کرد، تعصب و جزمیت مقدسی در مذهب اهل سنت است، زیرا در توصیف مشاهد عراق نامی از کربلا، نجف، سامرا و کاظمین نمی‌برد، در شهر مدینه از بقیع و ائمه‌ی مدفون در آن مکان سخن نمی‌راند، هرچند زیاد طعنه نمی‌زند، ولی لحن کنایه‌آمیز دارد:

[اقلیم المغرب] و اما المذاهب فعلى ثلاثة اقسام اما فى الأندلس فمذهب مالك و قراءه نافع و هم يقولون لانعرف إلا كتاب الله و موطا مالك . . . فإن ظهروا على حنفى أو شافعى نفوه و أن عشروا على معتزلى أو شيعى و نحوهما ربما قتلوه. (ص ۱۹۵).



۸- سفرنامه ابن جبیر

محمد بن احمد بن جبیر بن سعید بن جبیر بن سعید بن محمد بن عبدالسلام کنانی در سال ۵۳۹ق در بلنسی (والنسیای امروزی Valencia) متولد شد و به سال ۶۱۴ق در اسکندریه وفات یافت. نیای بزرگ او عبدالسلام با نخستین سپاه به فرماندهی بلج بن بشر بن عیاض قشیری از فرماندهان دمشق که از جانب هشام بن عبدالملک برای سرکوبی شورش افریقیه انتخاب شده بود، اعزام شد و در محرم سال ۱۲۳ق پای به اندلس نهاد و به ایالت شدونه (سیدونیا) وارد شد. ابن جبیر، ادیب شاعر، محدث، فقیه و سیاح، سه بار به شرق مسافرت کرد و گویند سه بار از اندلس، روانه‌ی شرق شد و هر بار حج گذارد. (ص ۱۱).

او در سال ۵۷۸ق همراه ابوجعفر احمد بن حسان قضاعی از غرناطه خارج شد و در سال ۵۸۱ق به وطن خود بازگشت. با فتح بیت المقدس توسط صلاح الدین ایوبی، ابن جبیر، دومین سفر خود را آغاز کرد و در سال ۵۸۵ق از غرناطه رهسپار آن دیار شد و به مالقه (مالاگا)، سبتة و فاس رفت. سومین بار در پی مرگ همسرش، عاتکه ام‌المجد، دختر ابوجعفر وقشی وزیر، به سفر مکه رفت و مدت زیادی در بیت المقدس ماند و بعد روانه‌ی مصر و اسکندریه شد. (ص ۱۵-۱۶).

برخی این سفرنامه را نگارش ابن جبیر ندانسته بلکه معتقدند محتوا و مطالب را او تهیه کرده است. (ص ۱۹).

این سفرنامه مربوط به سال ۵۷۸ق است که از غرناطه به سمت اسکندریه از طریق دریا آغاز می‌کند و در آن به نکات قابل توجه و ریزبینی‌های تاریخی و اجتماعی زیادی در این سفرنامه می‌توان اشاره می‌کند؛

به مدارس و محارس اسکندریه (خوابگاهها و استراحتگاهها) (ص ۷۲)، مناره‌ی دریایی (فانوس دریایی) ص ۷۱، زیارتگاههای متبرک مصر مثل رأس الحسین (ص ۷۷)، نوع آداب زیارت مردم با ناله و تضرع ص ۷۸، مشاهده شریف اهل بیت را در مصر مثل مشهد علی بن حسین، دو پسر جعفر صادق، قاسم بن محمد، یحیی بن قاسم، مشهد بانو سیده ام‌کلثوم دختر قاسم بن محمد بن جعفر، بانو سیده ام‌کلثوم محمد بن جعفر و... (ص ۷۹)، مقابر اصحاب پیامبر: معاذ بن جبل، عقبه بن عامر، صاحب برد، اسماء دختر ابی‌بکر، محمد بن ابی‌بکر، عبدالله بن حذافه و... (ص ۸۰)، بیمارستان به سبک امروزی در مصر با ویژگی جدایی زنان و مردان و حضور پرستاران (ص ۸۴).

ابن جبیر در بسیاری جاها ماه میلادی را با ماه قمری ذکر می‌کند: هشتم ذی‌الحجه برابر سوم آوریل آن را ترک کردیم. (ص ۷۵) اول محرم ۵۷۹ق برابر با بیست و ششم آوریل رؤیت شد. (ص ۹۰، ص ۱۱۵، ص ۱۱۸).

ابن جبیر همواره از صلاح الدین ایوبی و کارهای اصلاحی او تمجید و تعریف می‌کند. (ص ۱۱۳، ۷۱، ۳۴۸)، آرزوی پیروزی موحدون را می‌کند. (ص ۱۱۴).

از بیان نکات انتقادآمیز و بعضاً منفی هیچ ابایی ندارد و وضع اجتماعی مسلمانان آن عصر را به صراحت بیان می‌دارد: در وصف اختلاف نمازگزاران فرق مختلف در مکه (ص ۱۲۸-۱۴۰)، قطع آب در مکه بعد از وفات جمال الدین، وزیر صاحب موصل ص ۱۶۶، تکدی و گدایی امام جمعه‌ی مدینه از مردم در میان دوخطبه (ص ۲۵۰-۲۵۱).

ابن جبیر هم مانند ابن‌رسته به جزئیات و دقت در شمارش اشیاء و بیان مسافتها، اندازه‌ها و طولها پرداخته است: آن گرمی در به اندازه ی یازده وجب و نیم از سطح زمین بالاتر است و پهنای آن هشت وجب و درازایش سیزده وجب است. (ص ۱۲۰)، دو سوم مسیر این طاق پوشیده به پارچه‌ی ابریشمین رنگین است. (ص ۱۲۱)، فاصله‌ی چاه زمزم تا حجرالاسود، بیست و چهار قدم باشد. (ص ۱۲۵)، طول مسجد پیامبر خدا (ص) سیصد و عرض آن دویست ذراع و شماره‌ی ستونهای آن سیصد ستون و سه گلدسته دارد. (ص ۱۴۲)، حرم (مرقد پیامبر) نوزده در دارد. (ص ۱۴۳).

درباره‌ی مکه و آثار آن بطور گسترده و مفصل، مطالب ارزنده‌ی جغرافیایی، تاریخی و حدیثی آورده که از منابع گذشتگان مثل اخبار مکه اثر ابو ولید ازرقی (ص ۱۵۵)، کتاب ابو جعفر بن علی فنکی قرطبی (ص ۱۲۷-۱۲۸)، تاریخ ابن‌معلی (ص ۳۲۴) و کتاب مسعودی گرفته است.

مطابق خبر ابن جبیر، سادات مکه بر مذهب زیدیه‌اند و جمله‌ی «حی‌علی‌خیرالعمل» بر اذان افزوده‌اند و آنان را از رافضیان سب‌کننده برشمرده است. (ص ۱۳۸).

او مسلمانی سنی مذهب اما معتدل و منطقی بوده و تعصب در اعتقادش کمتر به چشم می‌خورد. وضع دشوار و دردناک سادات علوی، حسنی، حسینی و جعفری را در مکه بیان کرده و حتی آیه‌ی شریف تطهیر را در توصیف خاندان پیامبر اسلام ذکر می‌کند. (ص ۱۱۲).

در برخی جاها هم به علت عدم آگاهی و سطحی‌نگری دچار قضاوت‌های نادرست شده است. (ص ۳۴۱).

درباره‌ی میوه‌های موجود در مکه، می‌توان به مصرفی بودن این شهر و عدم قابلیت تولید محصولات متنوع مکه اشاره نمود. (ص ۱۵۹-۱۶۴).

ابن جبیر در این سفرنامه یا شرق جهان اسلام (ایران، هند، چین، ارمنستان و...) را ندیده و یا به احتمال ضعیف، قسمتی از نوشته‌های او مفقود گردیده و یا اینکه این سفر فقط برای حج بوده است.

او در انتهای کتاب مدت این مسافرت را از غرناطه تا مکه و برگشت از آن را دو سال و سه و نیم ماه یعنی از سال ۵۷۸ تا ۵۸۱ ق ذکر نموده است. (ص ۴۲۴).

۹- اشکال العالم

نسخه‌ی عربی اشکال العالم تاکنون بدست نیامده است اما از ترجمه‌ی فارسی آن سه نسخه شناسایی شده که دو نسخه در موزه‌ی بریتانیا (یکی ۷۷ ورق با ۱۸ سطر و دیگری ۱۲۹ ورق با ۱۷ سطر) و یک نسخه در موزه‌ی کابل (۴۳ ورق با ۲۷ سطر) می‌باشد. (ابوالقاسم جیهانی، ۱۳۸۰، صص ۶-۹).

مترجم خود را علی بن عبدالسلام معرفی می‌کند که اطلاعی از او در دست نیست. مترجم از وجود نسخه‌ی عربی اشکال العالم در کتابخانه‌ی خاص حاکم بخارا، علی خواجه بن محمد ولی سخن می‌راند و به دستور او به فارسی ترجمه شده است. (همان، پیشگفتار، ۹).

سعید نفیسی، علی خواجه را علی بن سلطان محمود گورکانی و ترجمه را به اواخر قرن نهم می‌برد ولی شارل پیرهانری ریو، او را همان مأمور چنگیز می‌داند که به اتفاق محمود خوارزمی با سمت رسول با هدایایی ارزنده به دربار محمد خوارزمشاه فرستاده بود و در سال ۱۶۶۱ ق پس از تسخیر هند بوسیله‌ی جوجی خان به امیری آن ایالت رسیده بود. (همان، پیشگفتار، ۹-۱۰).

این کتاب، سامانیان را تا نوح بن منصور یاد کرده است و متن کتاب نشان می‌دهد که ابوالقاسم بن احمد جیهانی قبل از سال ۳۲۰ ق در زمان خلافت المقتدر بالله در سیر و سیاحت بوده و به زیارت مکه مشرف شده است. اطلاعات خوبی درباره‌ی ماوراءالنهر می‌دهد و سبک نگارش و واژه‌های آن به عصر غزنوی و سلجوقی شبیه است. کتابت نسخه به شیوه‌های نگارش قرنهای پنجم و ششم است مثل میوه‌ها (میوه‌ها)، خانها (خانه‌ها)، افسانها (افسانه‌ها)، غلها (غله‌ها) یا «گ»ها مانند ک با یک کشیده نوشته شده و یا واژه‌ی هر چه که بصورت «هرچ» آمده است. بنابراین ترجمه‌ی آن در ربع اول قرن هفتم قطعی می‌باشد. (همان، پیشگفتار، ۱۰).

چند نکته‌ی پیچیده بر اشکال العالم حاکم است؛ اول، ترجمه‌ی اشکال العالم جیهانی در مقایسه با مسالک و ممالک استخری مقایسه شده است و معلوم گردیده که تفاوت چندانی ندارند. دوم، استخری و ابن حوقل در ۳۴۰ ق با هم دیدار داشته‌اند. سوم، استخری جریان مشاهده‌ی لوح آهنین در ورودی شهر سمرقند را همچون جیهانی نقل کرده است.

آقای فیروزی که بر این کتاب تعلیقه زده و تصحیح نموده، معتقد است: «شخصی مغرض و کم-مایه، مقدمه و مؤخره‌ی مترجم و نام ابوالقاسم جیهانی را از آغاز و انجام کتاب بیرون کشیده سپس با رونویسی بقیه‌ی کتاب را مسالک و ممالک نام نهاده و تنها دخویه بوده که ابواسحاق استخری را بعنوان مؤلف بر آن افزوده است.» و نیز نتیجه می‌گیرد که اساس کار کتابهای صورالاقالیم، مسالک و ممالک و صور الارض بوده و همگی از این کتاب مایه گرفته‌اند. (صص ۲۵-۲۷).

مترجم در دیباچه می‌آورد: چنین گوید مؤلف کتاب، ابوالقاسم بن احمد الجیهانی که... (ص ۳۳)،

مؤلف، چهار مملکت نام می‌برد: مملکت اسلام، روم، چین و هند و زمین را به بیست اقلیم تقسیم می‌کند: دیار عرب، دریای فارس، مغرب، مصر، شام، دریای روم، جزیره، عراق، خوزستان، فارس، کرمان، منصوره و بعضی از هند، آذربایجان و آران، کوهستان، دیالمه، دریای خزر، بیابان میان فارس و خراسان، سیستان، خراسان و ماوراءالنهر.

و در مکه هیچ آب روان نیست، بعد از رجوع من، یعنی مؤلف کتاب، چنین گفتند که بعضی از ولایت و اعمال آبی از چشمه به آنجا آورده است و در ایام المقتدر تمام کرده. (یعنی بین سالهای ۲۹۵-۳۲۰) (ص ۴۵).

در ودان از جعفریان که منسوب به جعفر طیارند، بازدید داشته و حتی درگیریهای آنان با حسینیان را که منجر به خونریزی شده را ذکر کرده است. (ص ۴۸).

درباره‌ی سجالماسه می‌گوید: از جمله پادشاهی عبیدالله بوده است و درباره‌ی قیروان نالم می‌برد: همچون عبیدالله، مهدیه را برکنار دریا نو ساخت، بدانجا انتقال کرد. (ص ۶۳).

ورنه: ولایتی بزرگ است و بانعمت. عمر بن حنصوی که بر بنی‌امیه خدوچ کرد از آنجا بوده است. در ولایت بنی‌العباس عبدالرحمن بن معاویه بن هشام بن عبدالملک بن مروان بود و تا این عهد امارت در فرزندان او باقی مانده است. (ص ۶۶).

دمشق: در عهد یزید بن معاویه علیه‌اللعنه، سر پسر امیرالمؤمنین حسین بن علی علیه‌السلام را در همانجا که سر یحیی آویخته بودند، بیاویختند. (ص ۸۰).

بصره: . . . مؤلف کتاب گوید: بعضی از اصحاب خبر مرا گفت که جمله جویهای بصره را در روزگار بلال بن ابی‌برده بشمرند صد هزار جوی زیادت بود و از آن جمله بیست هزار جوی چنان بود که در آن زورق توانستی بود. . . مرا از آن سخن راست نیامد و افکار عظیم کردم چندانکه بیشتر از جایگاه و ولایت‌های بصره بدیدم . . . یقین دانستم که آنچه تقریر کرده بودند، راست باشد. (ص ۹۶).

در هر اقلیم بحث از راهها و مسافتها می‌باشد که همه را با فرسخ و فرسنگ محاسبه شده است. از شیراز تا اصطخر دوازده فرسنگ (ص ۱۱۸)، از شیراز تا داربجرد پنجاه فرسنگ (ص ۱۱۹)، از یزد تا میبد ده فرسنگ (ص ۱۱۹)، از نائین تا اصفهان بیست و پنج فرسخ. (ص ۱۲۰).

پوشش پادشاه ایشان و اهل حشم قباها باشد و بسیار باشد که پادشاهان جیقه و دراعه و دستار پوشند و زبردستان کلاه‌های بلند نهند و شمشیر حمایل کنند. (ص ۱۲۰).

اهل گرمسیر فارس بیشتر معتزلی باشند و بعضی شیعی. اما اهل سردسیر همه اهل سنت و جماعت باشند اغلب اصحاب حدیث. (ص ۱۲۱).

و آل سامان پادشاهان ماوراءالنهر گشتند تا اسمعیل بن احمد . . . بعد از احمد بن اسمعیل پادشاه این همه بود . . . بعد از او نصر بن احمد و همچنین نوح بن منصور. (ص ۱۲۲)

و از احساء حسن جنابی معروف به ابی سعید و اهل جنابه خروج کرد به بحرین و آنجا مقام بر سبیل بازارگانی تا بعضی از عرب را بگردانید و در مذهب خویش درآورد. (ص ۸۲۳).
... چنانچه شاهنامه ذکر آن کرده‌اند (ظاهراً منظور شاهنامه‌ی منظوم فردوسی نیست بلکه شاهنامه‌ی منثور ابومنصوری بوده که در ۳۴۶ق تدوین یافته و داستانهای بهرام چوبین را هم در برداشته است). (ص ۱۲۲).

روایت جیهانی از شهر ملتان و بت بزرگ و معروف آن که نزد هندوان بسیار ارج و قرب داشته و قبل از حملات محمود غزنوی محسوب می‌شود، بسیار گویا و جالب است. (ص ۱۳۴).

لوح آهنین در ورودی شهر سمرقند که به زبان حمیری بوده و در جریان فتنه‌ی اسحاق بن احمد، سوخته را روایت کرده‌است. عبارتی بین سالهای ۳۱۰-۳۱۷ق و البته نرشخی در «تاریخ بخارا» این فتنه را به سال ۳۱۴ق می‌داند.

پایان ختم کتاب استنساخ کتاب در سال ۱۲۵۱ق بدون ذکر مترجم آمده است اما در نسخه‌ی کابل نام مترجم «العبد اصغر، علی بن عبدالسلام» آمده است. (جیهانی، ۸).
لازم به توضیح می‌باشد که تصحیح آقای فیروزی بر اساس نسخه‌ی موزه‌ی بریتانیا انجام گرفته است.

۱۰- سفرنامه ابودلف

ابودلف مسعر بن المهلهل الخزر جی الینبوعی، تاریخ تولد و وفاتش معلوم نیست اما برای نخستین بار قبل از سال ۳۳۱ق/۹۴۳م هنگام اقامت در بخارا اطلاعاتی درباره‌اش می‌شنویم و بیشتر فعالیت‌هایش در جریان نیمه‌ی دوم قرن چهارم هجری/دهم میلادی بوده است. ابودلف بیشتر عمر خود را در مسافرت بوده و چندی در خدمت نصر بن احمد امیرسامانی (۳۱۰-۳۳۱ق/۹۴۲-۹۷۲م) بسر برده و در سال ۳۳۱ق/۹۴۲م به چین و هند رفته و در سالهای ۳۳۱-۳۴۱ق/۹۴۲-۹۵۲م در شهرهای ایران گردش نموده و مدتی در خدمت و حمایت امیرسیستان ابو جعفر محمد بن احمد بوده است.

ابن ندیم محمد بن اسحاق در سال ۳۸۵ق/۹۹۵م او را سیاح خوانده و ظاهراً با او دیدار داشته است. (دیباچه مترجم، ۳-۴).

عبدالملک ثعالبی نیشابوری (۴۲۹ق) در یتیمه‌الدهر می‌گوید: ابودلف الخزر جی الینبوعی مسعر بن المهلهل، شاعری خوش قریحه و دارای طبع ظریف و تیغ برنده بود و مدت نود سال در رنج و سختی زندگی می‌کرد. او در غربت و سفرهای دشوار عمری سپری کرد و در خدمت دانش و ادب به گدایی در مساجد می‌پرداخت. ابودلف از نظر ثعالبی، شاعری شوخ طبع و بانشاط می‌داند و قصیده‌ی رائیه‌ی معروف او به تقلید از قصیده‌ی أحنف العکبری برای صاحب بن عباد ساخت و در آن نام خلیفه عباسی المطیع لله را گنجانده است.

در یتیمه الدهر اشعاری از ابودلف درمدح امام علی(ع) و ابوبکر وجود دارد و حتی از اولاد رسول اکرم و آرامگاههای بزرگان دین از جمله کربلا، سامرا و طوس یاد می‌کند و آنها را وطن خود می‌خواند. اما ثعالبی معتقد است که گدایان و معرکه گیرها در دو طرف بازار می‌ایستادند و در فضایل امام علی(ع) و دیگری در فضایل ابوبکر می‌خواند و پول می‌گرفت.

۱- ابودلف در محضر صاحب بن عباد(۳۸۵ق) وزیر مؤیدالدوله و فخرالدوله دیلمی حضور یافت و در جرگه‌ی همراهان او بود و به خدمتش دامن زده و از کمکهای او بهره می‌جست. در سفرهای خود از کتابهای صاحب و حوالات و کمکهای مالی او استفاده می‌کرده‌است. ابودلف و ابوالحسن عقیل بن محمد العکبری معروف به أحنف عکبری با شعرهایی با افتخار خود را از بنی‌سasan که جماعتی فقیر و محروم بودند و زندگی خود را با داستان‌سرایی، مرثیه خوانی، معرکه‌گیری و حقه بازی و گدایی و دزدی تأمین می‌کردند و شأن بسیار پایینی در اجتماع داشتند، معرفی کرده‌اند. (ثعالبی، ۱۴۰۳.ق، صص ۴۱۳-۴۲۳).

نسخه‌ی خطی رساله‌ی دوم در کتابخانه‌ی آستان قدس مشهد با خط خوانا و محتوی ۲۹ صفحه و هر صفحه ۱۹ سطر است و تاریخ تحریر آن ذکر نشده است ولی نسخه شناسان آن را متعلق به قرن ۱۳ میلادی دانسته‌اند.

مجموعه‌ی خطی منحصر کتابخانه‌ی آستان قدس مشهد وجود دارد که در بردارنده‌ی چهار رساله که عبارتند از رساله‌ی اولی و الرساله‌ی الثانیه به قلم ابودلف، رساله ابن فقیه و رساله ابن فضلان. رساله‌ی اول ابودلف شامل اطلاعات زیادی درباره‌ی آسیای میانه، چین، و هندوستان است که مورد توجه بارتولد و کراچکوفسکی واقع شد. این کتاب تکمیل کننده‌ی اخبار یاقوت در معجم البلدان راجع به آذربایجان و ارمنستان و گرجستان محسوب می‌گردد.

ابودلف در رساله‌ی دوم می‌گوید: اکنون صاحب طبرستان الثائر علوی می‌باشد و الثائر در سال ۳۳۱ق/۹۴۳م به سلطنت رسیده و در سال ۳۴۵ق/۹۵۶م درگذشته است. پس رساله‌ی دوم در سالهای ۳۳۱ تا ۳۴۵ق نوشته شده است و به اعتبار ظهیرالدین مرعشی صاحب تاریخ طبرستان به لشکرکشی الثائر از گیلان و دیلم به طبرستان در سال ۳۵۰ق/۹۶۱م اشاره می‌نماید.

ابن ندیم از ابودلف در دوجا نام می‌برد: هند و چین که بسیار مبهم و پیچیده بیان کرده است و مهمتر اینکه ابن ندیم و یاقوت حموی در اطمینان به روایتهای ابودلف تردید نموده‌اند مثلاً الفهرست، اخبار وی را درباره‌ی چین مردود می‌داند و یاقوت با دو کلمه‌ی سخیف الشرید و الکذب(پرت و دروغ)

او را فرد مورد اعتماد موثق نمی‌داند. (ابودلف خزرچی، ۱۳۵۴، صص ۶-۱۶).

نکته‌ی مهم اینکه ابودلف می‌توانسته در روزگاری که در بخارا بوده (۳۳۱ق/۹۴۳م) از کتاب جغرافیایی جیهانی که هنگام کودکی نصر بن احمدسامانی عهده‌دار نیابت سلطنت بوده، اطلاعات بدست آورد.

رساله‌ی اول از زمان شروع می‌شود که فرستاده‌ی نصر بن احمد پس از مرگ امیر (از ۳۳۱ق/۹۴۳م) از سند ابیل به بخارا بازگشتند و ابودلف مدتی در سندابیل توقف نمود و سپس برای رسیدن به کده بسوی کرانه عزیمت نمود. او به جای توصیف پایتخت کابل به نام طابان (طابران) به وصف بی‌مورد هند می‌پردازد.

کتابت نسخه‌ی دوم رساله‌ی دوم خطی مشهود ممکن است به زمان قبل از حمله‌ی مغول و تقریباً پیش از قرن ۷ هجری و ۱۳ میلادی می‌باشد زیرا غلط‌های زیاد و فاحش (جیته بجای جتته، لیلای بجای لئلا، حمت بجای حمه، سلیمان (سلیمان)، سلم (سلیم)) عدم تناسب الفولام، عدد و معدود مثل النعمان و نعمان، عشرون رستاق، سته درهم، اربع فراسخ.

شیز: شهری است میان مراغه و زنجان و سهرورد و دینور و درکوههایی واقع است که دارای معادن طلا و جیوه و سرب و نقره و زرنیخ زرد و سنگ معروف به لعل بنفش می‌باشد. طلای آن سه‌قسم است... (ص ۳۱).

در شیز، آتشکده‌ی مهمی است که آتش زرتشتیان از آن سوی شرق و غرب فروزان است و از هفتصد سال پیش برافروخته است و خاکستر در آن وجود ندارد و شعله‌ی آن هیچگاه خاموش نمی‌گردد. (ص ۳۵-۳۷).

در آرمیه (ارومیه) نیز دریاچه‌ی شوری واقع است که در نزدیکی آن گیاه و حیوان یافت نمی‌شود. محیط دریاچه پنجاه فرسخ و عرض آن در طی یک شب پیموده می‌شود. هرگاه انسان یا حیوان زخم‌داری داخل این آب شود، دمل‌هایش باز و چرک‌هایش بیرون آمد. نرمی و شکستگی استخوانهای زیر زخم بهبود می‌سازد و بدن زخمی از چرک پاک می‌گردد و ... از مزایای این چشمه‌ی معدنی (دریاچه) آنکه جوی دیگری نزدیک آن جاری است که آبش گوارا و خنک و چنانچه شخص از آن بنوشد از دیفتری و اتساع عروق نازک طحال مصون می‌ماند. (ص ۵۰-۵۲).

درباره‌ی شهرزور می‌گوید: مردم این شهر بر ضد حکومت شوریده‌اند. شهر در میان بیابان است و مردم آن زورمند و جسورند و از خود دفاع می‌کنند و حوزه‌ی خود را حراست می‌نمایند. دیوار شهر هشت ذراع کلفتی دارد ... بیشتر امرای آنجا از خود کردها می‌باشند ... مردم آنجا از علاقمندان و موالیان عمر بن عبدالعزیز هستند و کردهاهاشان را به قیام بر ضد امرا و مخالفت با خلفا تشویق می‌نمودند. (ص ۵۷-۵۸).

شهری به نام پیر(بیر) وجود دارد که مردم آن شیعه‌ی صالحی زیدی هستند که بدست زید بن علی اسلام اختیار کردند. پیر، اقامتگاه اشخاص پلید و غارتگر است. مردم نیم ازاری(از شهرهای شهر زور) از روی تعصب دینی و پشتیبانی از شریعت آنها را به قتل رسانیده و به آتش زده‌اند و اموالشان را غارت کردند و این واقعه به سال ۳۴۱ ق روی داد. (ص ۵۹).

او مشاهده‌ی خود را از تصویر سنگی ابرویز(خسرو پرویز) سوار بر اسبش به نام شب‌دیز در یک فرسخی شهر قرمیسین(کرمانشاه) آورده است. (ص ۶۵-۶۶).

در(شهر ری) یک مرد مجوسی اقامت داشت که در سال ۳۳۳ ق درگذشت و من او را دیده بودم. (ص ۷۷).

طبرستان اکنون در دست علویها می باشد و آنها از هنگام خروج سلیمان بن عبدالله بن طاهر در آنجا سلطنت می نمایند. این خاندان مردمی دادگستر و سیاست ملک داریشان دقیق و منظم و کار رعایا با ایشان سر راست و درست است ... پادشاه کنونی بنام الثائر معروف است. (ص ۸۳-۸۴).

بی نظمی زیادی در نگارش رساله‌ی دوم وجود دارد مثلاً به ترتیب بعد از شیز، قرمیسین(کرمانشاه) سپس هرات بعد اصفهان و بعد اهواز را آورده است

۱۱- کتاب الاعتبار

مؤیدالدوله ابوالمظفر اسامه بن مرشد الکنانی الشیزری در سالی که پاپ اوربان دوم در کلارمونت خطابه‌ای در جمع مسیحیان در سال ۴۸۸ ق/۱۰۹۵ م بیان کرد، از امرای بنی‌منقذ شیزر که ریشه در اسامه بن زید بن حارثه، فرماندهی که برای فتح شام مأموریت یافت، متولد گردید.

باب اول؛ جنگها و سفرها ۱- جنگ فرنگی‌ها ۲- اسامه در دمشق ۱۱۳۹-۱۱۴۴ م

۳- اسامه در مصر ۴- مشاهده‌ی اسامه برای بار دوم از دمشق ۵- جنگهای فرنگی‌ها با مسلمانان

۶- مبارزه‌ی شیران و دیگر حیوانات وحشی ۷- دانشهای جنگی ۸- آداب و اخلاق فرنگی‌ها

۹- آگاهیها و مشاهدات ۱۰- اخبار نیکوکاران باب دوم؛ ۱۰- نکته‌ها و اخبار کمیاب

۱۲- درمان از راه ناشناخته باب سوم؛ ۱۳- صید

اتحاد امپراتور روم و فرنگی‌ها در سال ۵۳۲ ق و اجماع برای هجوم به شیزر. (ص ۲).

باب اول اختصاص دارد به تاریخ ایوبیان و شروع جنگهای صلیبی و حضور اسامه در این جنگها (ص ۱-۱۴)، درمان یک مجروح با حجامت(افصاد دم) ص ۳۳، خانواده‌ی اسامه به دست فرنگی‌ها گرفتار می‌شوند و جواهرات، زینت آلات، سلاحها و نقره که ۳۰ هزار دینار می‌شد، به زور گرفتند. (ص ۳۵).

درباره‌ی منزلت و شأن بالای سوارکاران نزد فرنگی‌ها می‌نویسد: فرنگی‌ها - خداوند ایشان را خوارگرداند - فضیلت انسانی غیر از شجاعت ندارند و هیچ چیز به اندازه‌ی سوارکاری نزدشان ارزش بالایی ندارد و مردمی ندارند به جز سوارکار که دانشمند و قاضی و حاکم‌اند. (ص ۶۴).

در فصل ششم به خاطرات و مشاهدات خود از حیوانات وحشی می‌پردازد: زنبور مرد آسیابانی را نیش می‌زند و در اثر آن وی می‌میرد. (ص ۱۰۵)، شیری که فردی بنام شمّاس را می‌کشد. (ص ۱۰۵)، سگی که صاحبش را از دست شیر درنده نجات می‌دهد. (ص ۱۰۷)، شیر را آقای حیوانات معرفی می‌کند و هیچ حیوان را با ابهت‌تر از این حیوان نمی‌داند. (ص ۱۰۸)، تفاوت ببر و پلنگ « و فرق پلنگ و ببر این است که صورت پلنگ، همچون صورت سگ و چشمان آبی و کبودرنگ است ولی ببر، صورتش گرد و چشمانش سیاه.» (ص ۱۱۱).

- دانشهای جنگی: از شگفتیهای دوران این است که وقتی روم به شیزر در سال ۵۳۲ق حمله کرد چندین منجنیق بکار گرفتند. (ص ۱۱۳)، شجاعت زنان شیزر در نبرد با روم و نیز سلحشوری مادر اسامه (ص ۱۲۳-۱۲۵).

اخلاق و آداب فرنگی: فرنگی‌ها عقل ندارند (ص ۱۳۲)، جلوگیری فرنگی از نماز خواندن اسامه در بیت‌المقدس (ص ۱۳۴-۱۳۵)، کوچک شمردن خدا با مشاهده‌ی طفولیت حضرت عیسی (ع) (ص ۱۳۵)، عدم دارا بودن غیرت جنسی (ص ۱۳۵-۱۳۷)، برخی از فرنگی‌ها که با مسلمانان معاشرت دارند، گوشت خوک نمی‌خورند (ص ۱۴۰).

- در فصل مربوط به مشاهدات و توجهات برخی اطلاعات کم ارزش از جمله اینکه عموی اسامه عزالدین ابی‌العساکرسلطان از موش می‌ترسند (ص ۱۴۲)، اسامه در سن ده سالگی یکی از خادمین خود را کشته است (ص ۱۴۵) و یا آگاهیهای بسیار مهم مانند درگیری پسر عم اسامه ابوعبدالله بن هاشم با باطنی‌ها (اسماعیلیه)، (ص ۱۶۰).

در باب دوم، احادیثی که از شخصیت‌های صالح و نیک سیرت از افراد موثق شنیده، نقل کرده است. (ص ۱۷۰)، درمان به شیوه‌های عجیب و ناآشنا مثل درمان با سرکه (ص ۱۸۴)، در باب سوم به اخبار و خاطرات شکارهای خود پرداخته است: باز چشم سرخ (ص ۲۰۹)، شکار در مصر (ص ۱۹۴)، شکار با ملک نورالدین (ص ۱۹۷)، باز فرنگی (ص ۲۱۰)، شکار خرگوش (ص ۲۱۵)، شکار الاغ وحشی (گورخر) (ص ۲۲۰)، شکار خوک (ص ۲۲۳).

در پایان آمده است که این کتاب از اول تا آخر را در سال ۶۱۰ ق در طی جلسه بر جدم امیر اجل عالم فاضل صدرکامل عضالدین [مرهف بن اسامه] خوانده‌ام.

در ۲۳ رمضان ۵۸۴ق زمانی که صلاح‌الدین، بیت‌المقدس را از دست فرنگی‌ها خارج می‌سازد، اسامه در دمشق در سن ۹۶ سالگی از دنیا می‌رود و در دامنه‌ی کوه قاسیون دفن می‌گردد.

منابع و مأخذ

- ۱- البلدان؛ الیعقوبی، احمد بن ابی واضح الکاتب؛ الطبعة الاولى، داراحیاء التراث العربی، بیروت؛ ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
- ۲- البلدان؛ الیعقوبی، احمد بن ابی واضح الکاتب؛ ترجمه محمد ابراهیم آیتی؛ بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران: ۱۳۴۳.
- ۳- أحسن التقاسم فی معرفة الأقالیم؛ أبو عبدالله محمد بن احمد بن البناء البشاری المقدسی؛ وضع مقدمته و هوامشه و فهارسه الدكتور محمد مخزوم، داراحیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۰۸ق/۱۹۸۷م.
- ۴- اشکال العالم؛ ابوالقاسم بن احمد جیهانی؛ مترجم علی بن عبدالسلام کاتب؛ تصحیح و تعلیق فیروزی، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، مشهد: ۱۳۶۸.
- ۵- الأعلاق النفیسه؛ أبی علی احمد بن عمر بن رسته؛ دار أحياء التراث العربی، الطبعة الأولى، بیروت: ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
- ۶- الأعلاق النفیسه؛ احمد بن عمر بن رسته؛ ترجمه و تعلیق حسین قره‌چانلو، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران: ۱۳۸۰.
- ۷- حدودالعالم من المشرق إلى المغرب؛ ناشناخته؛ مقدمه بارتولد و تعلیقات مینورسکی، ترجمه میرحسین شاه؛ چ اول، دانشگاه الزهراء، تهران: ۱۳۷۲ش.
- ۸- رحله السیرافی إلى الهند و الصين و اليابان و اندنوسیه؛ ابوزید حسن سیرافی؛ دارمنشورات البصری، عراق: ۱۳۸۰ق/۱۹۶۱م.
- ۹- رساله‌الثانیه؛ ابی دلف مسعر بن مهلهل خزر جی ینیعی؛ نشر و تحقیق؛ بطرس بولغاکوف و آنس- خالدوف؛ ترجمه و تعلیق دکتور محمد منیر مرسی؛ عالم الکتب، قاهره: ۱۹۷۰.
- ۱۰- سفرنامه ابودلف در ایران؛ ابودلف مسعر بن مهلهل خزر جی ینیعی؛ با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی؛ ترجمه‌ی سید ابوالفضل طباطبایی، انتشارات زوار، چاپ دوم، تهران: ۱۳۵۴.
- ۱۱- سفرنامه ابن جبیر؛ محمد بن احمد بن جبیر؛ مصحح ویلیام رایت؛ مترجم پرویز اتابکی؛ چ اول، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد: ۱۳۷۰.
- ۱۲- سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی مروزی؛ به کوشش محمد دبیر سیاقی؛ کتابفروشی زوار، چ دوم، تهران: ۱۳۵۶ش/۱۳۹۷ق.
- ۱۳- سلسه التواریخ؛ ابوزید حسن سیرافی؛ ترجمه حسین قره چانلو، انتشارات اساطیر و مرکز بین- المللی گفتگوی تمدنها، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۱.
- ۱۴- شگفتیهای جهان باستان، سلیمان و ابوزید سیرافی؛ ترجمه محمد محمدی لوی عباسی، انتشارات کتابخانه‌ی گوتنبرگ، تهران: ۱۳۳۵ش. [برگرفته از کتابخانه‌ی ملی پاریس.]

- ۱۵ - معجم البلدان؛ شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی (م ۶۲۶ق)؛ دار
إحياء التراث العربی، الجزء الأول، بیروت: ۱۳۹۹ق/ ۱۹۷۹م.
- ۱۶ - یتیمه الدهرفی محاسن اهل العصر: أبی منصور عبدالملک الثعالبی النیسابوری (م ۴۲۹ق)؛ شرح و
تحقیق الدكتور مفید محمد قمیحہ، دارالکتب العلمیہ، الجزء الثالث، الطبعة الأولى،
بیروت: ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م.



پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی